

بررسی فرایند «تکرار» در مازندرانی

علی ذبیحی (دانش‌آموخته مدیریت صنعتی)

چکیده: نوشتار حاضر بررسی «فرایند تکرار» در زبان مازندرانی به‌عنوان عامل جمع‌ساز است، هرچند در این زبان «تکرار غیر جمع‌ساز» و «جمع غیر تکرار» نیز وجود دارد. تکرار در زبان فارسی برای ساختن واژه‌های جدید به‌کار می‌رود و مفاهیمی چون تأکید، شدت، افزایش، تداوم، انبوهی و بی‌شماری یا جنس و قسم را به پایه می‌افزاید و گاه، علاوه‌بر تعمیم معنی پایه، مقوله آن را نیز تغییر می‌دهد. تکرار در زبان مازندرانی، علاوه‌بر مفاهیم یادشده، فرایندی جمع‌ساز است و زایایی آن تا بدان‌جاست که گویشور مازندرانی هنگام صحبت کردن به زبان فارسی نیز از آن استفاده می‌کند. بررسی مجموعه به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که پایه تکرار جمع‌ساز در مازندرانی بر اسم، صفت و ضمائر شخصی جمع استوار است. بر مبنای همین شواهد انواع آن عبارت از: تکرار کامل، تکرار کامل پایانی، پیش‌تکرار ناقص، پیش‌تکرار ناقص پسوندی و مواردی چون تکرار صفت و جمع بستن اسم، تکرار اسم و جمع بستن اسم پیش از نقش‌نمای اضافه است. این فرایند بر کلماتی که با علامت جمع /-un/ نیز جمع بسته شده‌اند تأثیر می‌گذارد و دوباره آنها را جمع می‌بندد. تکرار

جمع‌ساز در مازندرانی صورتی با نام اتباع هم دارد که اکثر شواهد یادشده را می‌توان در قالب آن به‌کار برد.

کلیدواژه‌ها: زبان مازندرانی، تکرار، اتباع، فرایند جمع‌ساز

۱. مقدمه

مازندرانی، به‌عنوان زبان رایج و غالب استان مازندران، ادامه‌منطقه‌ی زبان طبری است که خود، به‌لحاظ تقسیمات خویشاوندی در زبان‌شناسی، جزء زبان‌های ایرانی شمال‌غربی در بخشی از کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین و دامنه‌رشته‌کوه‌های البرز است. قلمرو تاریخی زبان مازندرانی در غرب، کمی فراتر از گستره‌ی امروزی آن بود و تا منطقه‌ی ملاطِ گیلان رواج داشت. این زبان امروزه هم در خارج از حوزه‌ی جغرافیای سیاسی مازندران در شهرها و روستاهای استان‌های مجاور، مانند بندرگز، گُردکوی و گرگان تا علی‌آباد کتول در استان گلستان، منطقه‌ی قصران داخل (شهرستانک، میگون، لالان، اوشان، فشم، آهار، گرمابدر، شمشک، دربندسر، آسارا) و گچسر و ولاترو و روستاهای سرشاخه‌های اصلی رودخانه‌های جاجرود و کرج^۱ و مناطق شمالی کوه‌های امامزاده‌داوود و طالقان و منطقه‌ی دماوند (شامل نواحی کوهستانی شهرستان دماوند، رودهن، بومهن) تا فیروزکوه، قزوین‌چای و زرین‌دشت و سیمین‌دشت در حاشیه‌ی حبله‌رود از استان تهران و مناطق پَرور، چاشم، شه‌میرزاد و عشایر الیکاییِ گرمسار و سنگسر و لاسگرد و آفتر در استان سمنان دارای گویشور است و در برخی از این مناطق زبانی از جنس مازندرانی رواج دارد. در این محدوده‌ی زبانی، بسامد فرایند جمع‌ساز تکرار متفاوت است و در برخی نقاط هم گزارش نشده است. در واقع، وقوع این فرایند در گستره‌ی جلگه و کوهستان شهرهای مرکزی و غربی استان مازندران بیشتر مشاهده می‌شود.

(۱) ژاک دمرگان، رئیس هیئت علمی فرانسه در ایران، که در اواخر قرن نوزدهم میلادی به مطالعه درباره‌ی جغرافیا، زمین‌شناسی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی ایران مشغول بوده است، وقتی به شهر تهران می‌رسد، چنین می‌گوید: «این شهر در مناطقی که سابقاً مازندرانی بوده‌اند بنا شده است» (دمرگان ۱۳۳۸: ۲۴۷)

مجموعه شواهد به‌کاررفته در مقاله براساس گفتارهای روزمره، داستان‌ها، چیستان‌ها، رسانه‌های دیداری و شنیداری، اطلاعات شخصی نویسنده به‌عنوان گویشور زبان مازندرانی (گونه آملی) و منابع مکتوب جمع‌آوری و برای شرح و ایجاد قالبی هماهنگ از مقاله ویدا شقاقی (۱۳۷۹) با عنوان «فرایند تکرار در زبان فارسی» استفاده شد.

۲. پیشینه تحقیق

زبان مازندرانی با گستردگی جغرافیایی و پراکندگی منابع مکتوب، پیشینه تحقیق درباره «تکرار جمع‌ساز» را با مشکل مواجه می‌سازد. موضوع مقاله حاضر تاکنون در زبان‌های حاشیه جنوبی دریای کاسپین، همچون گیلکی، تالشی و تاتی، سمنانی، سرخه‌ای، لاسگردی و سنگسری، براساس منابع مکتوب فارسی گزارش نشده^۱ و سایه روشنی از آن در زبان مازندرانی ترسیم شده است.

منابع منتشرشده نشان می‌دهند که اولین توضیح تکرار از آن گیتی دیهیم (۱۳۸۰) در بررسی گویش‌های منطقه قصران است. و اشاره‌های پیش از آن تنها در حد یک یا دو مثال مبهم است. دیهیم در مقاله «گردآوری زبان‌های دهاتی منطقه قصران» (۱۳۸۰: ۱۱) و کتاب بررسی خردگویش‌های منطقه قصران (۱۳۸۴: ۲۰)، ضمن توضیح بیشتر و بهتر، آن را رایج‌ترین نوع جمع‌بستن در زبان مورد بررسی دانسته است.

با اینکه کتاب‌های منتشرشده در زمینه زبان مازندرانی همچون گویش ساری (۱۳۷۴)، گویش کلاردشت (کلباسی ۱۳۷۶)، گویش دماوندی (علمدار ۱۳۸۴)، گویش الیکایی (شاه‌حسینی ۱۳۸۴) و حتی گویش‌های سنگسری (ستوده ۱۳۴۲؛ صباغیان ۱۳۹۲) و افتری (همایون ۱۳۷۱) به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کنند و فقط شکری (۱۳۸۵) در کتاب گویش رامسری و گودرزی (۱۳۹۲) در کتاب پرور دیار فراموش شده از این فرایند یاد می‌کنند، اما نباید این موضوع را پایان‌یافته در نظر گرفت.

(۱) در این زمینه خانم دکتر فیاضی از دانشگاه گیلان طرحی پژوهشی با عنوان «بررسی فرایند تکرار در گویش گیلکی رشت» را در دست تهیه دارند. همچنین آقای دکتر فردوس آفاگل‌زاده پروژه‌ای تحقیقاتی با عنوان «نشانه‌های جمع در مازندرانی» برای سازمان میراث فرهنگی انجام داده‌اند.

بخش دیگری از منابع قابل توجه که به این فرایند اشاره داشته‌اند رساله‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی است، اما به دلیل منتشر نشدن رساله‌ها، دسترسی به آنها تقریباً به دایره پژوهش‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها محدود می‌شود. با این حال، می‌توان به رساله‌های مهدی سمایی (۱۳۷۰)، مجید ولایی (۱۳۷۳)، نعیمی (۱۳۷۷) و بشیرنژاد (۱۳۸۶) اشاره کرد.

۳. فرایند تکرار

تکرار فرایندی است با کارکردهای مختلف دستوری و واژگانی که کل یا بخشی از واژه پایه به صورت مکرر به آن می‌پیوندد. زبان‌شناسان در نتیجه مطالعه زبان‌های مختلف دنیا دریافته‌اند تکرار انواع گوناگونی دارد و در زبان‌های مختلف برای برآوردن منظورهای متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این فرایند در نظام صرفی اغلب زبان‌ها با مضاعف‌سازی ستاک واژه یا بخشی از آن برای ساخت واژه جدید به کار می‌رود. در فرایند تکرار عنصر پایه در تعیین شکل عنصر مکرر نقش اساسی دارد. در این شیوه، تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست و گاهی در وسط پایه تکرار می‌شود. بنابراین، در زبان‌های گوناگون، فرایند تکرار کامل یا تکرار ناقص پیشوندی، پسوندی و میانی وجود دارد که در آن جزء مکرر شکل ثابتی ندارد و متأثر از شکل پایه است (شقایق ۱۳۹۰: ۴۶؛ گلفام ۱۳۹۱: ۱۵۵). براساس فرضیه مضاعف‌سازی ساختوازی اینکلاس و زول^۱ تکرار حالت ساختوازی دارد، نه کپی کردن واجی؛ به عبارت دیگر، در تکرار مبحث معنایی مطرح است، نه تکرار و یکی بودن واج‌ها. در واقع، واحدهای به‌کاررفته در تکرار، واحدها و سازه‌های ساختوازی هستند که به صورت مستقل عمل می‌کنند (محمودی بختیاری ۱۳۹۰: ۱۸۳). به نظر رژیته^۲، تکرار در زبان‌های گوناگون تقریباً مشابه است و شامل مفاهیمی چون کوچک‌تر بودن، نبود کنترل، جمع، شدت، بچه‌گانه بودن، محبت، تداول و تکمیل می‌شود (راسخ مهند ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸). تکرار در زبان فارسی «مفاهیمی چون شدت، افزایش، تأکید، تداوم، انبوهی، بی‌شماری و جنس یا قسم را به پایه

1) Inkelas and Zoll

2) terry Regier

می‌افزاید و گاه علاوه بر تعمیم معنی پایه مقوله آن را نیز تغییر می‌دهد» (شقاقی ۱۳۷۹: ۵۲۵؛ ۱۳۸۹: ۹۹). اما با توجه به مطالب فوق، زبان‌شناسان در بررسی برخی از زبان‌ها تکرار را به‌عنوان فرایند جمع‌ساز هم مطرح کرده‌اند که به‌صورت بخشی از یک واژه یا کل آن تکرار می‌شود.

۱.۳. تکرار در زبان‌های ایرانی

فرایند تکرار در زبان‌های باستانی ایران مانند: اوستایی (در زمان حال و ماده‌های آرزویی و تأکیدی، در فعل کامل و گذشته نامعین. مانند: *zijiša*: آرزوی زندگی کردن)، و فارسی باستان (برای ساختن ماده مضارع، مانند *dadā*: آفریدن (تأکید در دادن)) و زبان هم‌خانواده آنها یعنی سنسکریت (در ماده‌های مضارع نوع سوم، آرزویی، ماضی نقلی و ماضی مطلق، مانند: *nannam*: خم‌شدن)، یکی از مقوله‌های دستوری برای واژه‌سازی است (شقاقی ۱۳۹۰: ۴۷). همچنین در برخی متون فارسی میانه مانند کتاب پنجم دینکرد *rōz rōz*: هرروز (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۶: ۲۲۲)، متون مانوی *b'd b'd*: بازباز = بارها (بویس ۱۳۸۶: ۴۶) و متن‌های سغدی *zâr zâr*: هزاران (زرشناس ۱۳۸۷: ۸۵) نیز صورت‌هایی از این تکرار به‌چشم می‌خورد. اما در این خصوص و در مقوله‌ای با نام اتباع نظر زیر نیز وجود دارد:

«درباره تاریخچه اتباع، ذاکری می‌نویسد که انواع اتباع در نظم و نثر فارسی از قرن چهارم به بعد دیده شده که در ابتدا بسیار اندک بوده و سپس به تدریج افزایش یافته است. اتباع به معنای دقیق کلمه در زبان‌های ایرانی کهن و میانه و حتی در فارسی دری در آغاز وجود نداشته است و بعدها شاید در ابتدا به تقلید از عربی و سپس به تبعیت از ترکی پیدا شده و گسترش یافته است. اتباع مهمل در ایرانی باستان یا ایرانی میانه دیده نمی‌شود و شاید بتوان گفت که پیدایش انواع اتباع در فارسی نو، بعد از اسلام بوده است و نشانی از آن در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام نیست. اینکه اصطلاح اتباع از چه زمانی در فارسی به‌کار رفته است، جای تأمل دارد. در قدیم‌ترین فرهنگ لغت فارسی موجود، یعنی لغت‌نامه اسدی طوسی، معروف به لغت فرس و نیز فرهنگ لغت‌هایی مانند فرهنگ‌های جهانگیری، رشیدی، سروری و برهان قاطع به این کلمه برمی‌خوریم» (محمودی بختیاری ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۸).

جمع در لهجه تهرانی، صرف نظر از کاربرد نشانه‌های جمع، با بهره‌گیری از گونه‌های متنوع نحوی آن مشخص می‌شود. یکی از این حالات تکرار اسم است مانند «گونی‌گونی، دسته‌دسته، ستون‌ستون» (پی‌سیکوف ۱۳۸۰: ۵۸-۵۹). نشاط (۱۳۵۹: ۱۱۱) هم تکرار کلماتی مانند کم‌کم، روزروز، ماه‌ماه در فارسی را عاملی برای کثرت و بسیاری و مبالغه می‌داند. تکرار به‌عنوان فرآیند ساختوازی در زبان‌ها و گویش‌های مختلف ایرانی همچون اورامی نیز گزارش شده است (زاهدی ۱۳۸۶: ۹۳-۹۸).

۲.۳. تکرار در زبان سومری^۱

زبان سومری با اینکه در ردهٔ زبان‌های ایرانی نیست و با مازندرانی ارتباط خویشاوندی ندارد اما در این قاعدهٔ دستوری با آن اشتراک دارد. در زبان سومری دو صورت جمع اسم وجود دارد. یکی برای جاندار که با نشانهٔ ene نمایش داده می‌شود و اسم را در حالت جمع قرار می‌دهد و دیگری برای اسم غیرجاندار که ریشهٔ اسم را مضاعف می‌کند؛ مثلاً kur.kur: اسم جمع به‌معنی «سرزمین‌ها» است. از مضاعف‌سازی برای اسم جاندار نیز در برخی مواقع استفاده می‌شود (هایز ۱۳۸۹: ۱۰۶). صورت دیگر نشانهٔ جمع متداول در مواردی است که اسم با یک صفت دنبال می‌شود و با مضاعف‌سازی صفت، مانند dingir-gal-gal «خدایان بزرگ» اسم در حالت جمع قرار می‌گیرد. این نوع جمع اسم در مورد نام جاندار بسیار متداول است. ولی تعداد اندکی نمونهٔ غیرجاندار مانند inim-gal-gal «سخن‌های بزرگ» با این صورت جمع وجود دارد. به‌علاوه، علامت اتصال نشانگر جمع اسم ene به انتهای عبارت مانند dingir.gal.gal.ene نیز وجود دارد (همان: ۲۶۹).

۳.۳. تکرار در زبان‌های رایج جهان

در برخی زبان‌های دنیا مانند وارلپیری^۲، آگتا^۳، ماندارین^۴، پاپاگو^۵، مالایی^۶، تایلندی^۷، کوئیلو^۸ این شیوه، فرایندی زیاست (کاتامبا ۱۹۹۳: ۱۸۰-۱۸۹). در زبان‌های توهونواودهام^۹

(۱) برای تفصیل بیشتر این مبحث، نک: ذبیحی، ۱۳۹۲: ۴۱۹-۴۳۲.

2) Warlpiri

2) Agta

3) Mandarin

4) Papago

5) Malay

6) Thai

7) Quileute

8) Tohono O'odham

از زبان‌های بومی آمریکا و مادوری^۱ و ایلکانو^۲ در کشور فیلیپین نیز این فرایند را برای ساختن صورت جمع اسم به کار می‌برند (شقاقی ۱۳۷۹: ۵۲۴؛ ۱۳۹۰: ۴۷؛ خان‌جان و علی‌نژاد ۱۳۸۹: ۱۱۵). این‌گونه جمع بستن در زبان ترکمنی (بگمراد ۱۳۸۹: ۱۸۷) و گویش ترکی فضل‌آباد استان مرکزی (قاسم‌خانی ۱۳۹۱) نیز وجود دارد.

به‌طور مثال، kurdu در زبان وارلپیر رایج در استرالیا به معنای «بچه» است که جمع آن یعنی «بچه‌ها» به صورت kurdu kurdu است. یا در زبان آگتای فیلیپین لغت «پا» takki است که تکرار آن taktakki، «پاها» معنا می‌دهد. در زبان کوئیلو، qa:x = «استخوان» است و تکرار آن به صورت qaqa:x به معنای «استخوان‌ها» است (کاتامبا ۱۹۹۳: ۱۸۲-۱۸۶). همچنین است لغت daikud به معنای «صندلی» در زبان توهونواودهام که جمع آن با تکرار هجای اول می‌شود da daikud «صندلی‌ها». در زبان مادوری buwaq-an «میوه» و جمع آن waq-buwaqan «میوه‌ها» است (شقاقی ۱۳۷۹: ۵۲۴؛ ۱۳۹۰: ۴۷). در زبان مالایی یا مالزیایی، جمع یک اسم به‌طور معمول فقط با تکرار آن حاصل می‌شود، به‌طوری که rumah-rumah به معنای «خانه‌ها» است (کاتسیر ۱۳۷۶: ۲۵۳). در زبان ترکمنی هم گؤل-گؤل: برکه-برکه برابر «برکه‌ها» و هاتار-هاتار: ردیف-ردیف به معنای «ردیف‌ها» است (بگمراد ۱۳۸۹: ۱۸۷).

۴. فرایند تکرار در مازندرانی

۱.۴. تکرار غیر جمع‌ساز در مازندرانی

مثال‌های زیر نمونه‌ای از تکرارهای جمع‌آوری شده هستند که در مقوله جمع‌ساز قرار نمی‌گیرند. قطعاً موارد زیر تنها به‌عنوان نمونه است و با بررسی‌های بیشتر می‌توان شواهد بیشتری به آنها افزود.

(۱) تکرار کامل افزوده پایانی: kur kuri: کورمالی کردن، das dassi: عمداً، gat gati: بزرگی.

(۲) تکرار کامل نافزوده: mašt mašt: بسیار پُر، dərū dərū: دروغ (به تأکید)، tim tim: دانه‌دانه، kəlu kəlu: طبق طبق.

- (۳) تکرار کامل نافزوده (صوت): čər čər: صدای باران، kiš kiš: نوای راندن سگ، mâr mâr: صدای فراخواندن گاو.
- (۴) تکرار کامل افزوده میانی: gəl bə gəl: گاه‌گاه، li bə li: سوراخ در سوراخ، pe bə pe: لنگه‌به‌لنگه، dim bə dim: رودررو.
- (۵) تکرار ناقص افزوده میانی: dəl be dələ: تودرتو، gər bə gəri: گره در گره، گره کور.
- (۶) پیش‌تکرار ناقص: ham hamə: همگی، کلاً، dər dəru: دروغ (به تأکید).
- (۷) اتباع: sâzə pârə: جارو زدن، tære pære: پاره‌پوره، âləš dakəš: عوض کردن، 'ajik bajik: خط‌خطی، اجق‌وجق، tukaš bukaš: کش‌واکش

۲.۴. تکرار جمع‌ساز در مازندرانی

همان‌گونه‌که یادآوری شد، تکرار در زبان مازندرانی علاوه‌بر مفاهیم یادشده تکرار در زبان فارسی، یک فرایند جمع‌ساز است و در مناطقی که کاربرد دارد جایگزینی مناسب برای نشانه‌های جمع، به‌خصوص نشانه /-hâ/ است. زایایی این فرایند به‌حدی است که گویشور مازندرانی هنگام فارسی صحبت کردن از آن استفاده می‌کند. مثلاً کلمه شب را علاوه‌بر استفاده از نشانه جمع /hâ/ در فارسی، با فرایند تکرار به‌صورت «šab šab-hâ» شب‌شبا: šab šab-hâ شب‌شبا جمع می‌بندند که منظور از آن جمع کلمه šab به‌صورت šab-hâ است.

بررسی مجموعه شواهد به‌کاررفته در زبان مازندرانی به‌صورت تکرار نشان می‌دهد که پایه تکرار جمع‌ساز در این زبان بر اسم — با بیشترین شاهد — (شوشو šu šu: شب‌ها، تنگه‌تنگه tangə tangə: تنگه‌ها)، صفت (گت‌گتون gat gat-un: بزرگان، بزرگ‌ترها) و ضمایر جمع (آما اما 'amâ 'amâ: ماها، ما و امثال ما) استوار است. برمبنای همین شواهد، شاخه‌های انواع آن عبارت از: تکرار کامل، تکرار کامل پایانی، پیش‌تکرار ناقص، پیش‌تکرار ناقص پسوندی و مواردی چون تکرار صفت و جمع بستن اسم، تکرار اسم و جمع بستن اسم پیش از نقش‌نمای اضافه است. این فرایند بر کلماتی که با علامت جمع /-un/ نیز جمع بسته شدند تأثیر می‌گذارد و دوباره آنها را جمع می‌بندد.

باتوجه به مجموعه نمونه‌های جمع‌آوری شده، تمامی واژه‌هایی که به‌عنوان پایه تکرار کامل قرار می‌گیرند، یک یا دوهجایی هستند که عضو مکرر نیز تکرار و تابعی از واژه پایه است. در بخش تکرار ناقص نیز واژه پایه دوهجایی است و همیشه یک ساخت cvc قبل از آن تکرار می‌شود. در واقع این فرایند با تکرار یک واژه یا زنجیره‌ای از همخوان و واکه، مفهوم جمع را به پایه می‌افزاید. در زیر انواع تکرار جمع‌ساز بر اساس شواهد جمع‌آوری شده بازگو می‌شوند.

۱) تکرار کامل: این فرایند از تکرار یک سازه که شامل یک واژه است ساخته می‌شود و بسته به نحوه تکرار به نافیزوده و افزوده تقسیم می‌شود. این نوع تکرار در ساخت‌های یک و دوهجایی رخ می‌دهد.

۱.۱) تکرار کامل نافیزوده (تکرار محض):

این نوع از تکرار، کلمه مکرری است که در نتیجه تکرار پایه حاصل می‌شود. اما در برخی مواقع در پایان عضو پایه و مکرر نشانه جمع /-un/ اضافه می‌شود. در واقع در این مورد کلمات جمع‌بسته شده مجدداً با فرایند تکرار جمع می‌شوند. تکرار محض انواعی دارد که در زیر می‌آیند:

الف. اسم + اسم^۱:

mâhi mâhi: ماهی‌ها؛ xənə xənə: اتاق‌ها، خانه‌ها؛ čəšmə čəšmə: چشمه‌ها؛ dar dar:
درها، دروازه‌ها؛ ku ku: کوه‌ها، رشته‌کوه؛ sar sar: سرها؛ par par: پرها؛ darz darz:
دَرزها؛ dâr dâr: درختان؛ malâfe malâfe: ملحفه‌ها؛ lâk lâk: لاک‌ها، ظروف؛ bâl bâl:
بال‌ها؛ das das: دست‌ها؛ guš guš: گوش‌ها؛ čəš čəš: چشم‌ها؛ rig rig: لته‌ها (دیگر
اندام‌های جفت بدن نیز این‌گونه است.)؛ kat kat: دیوارها؛ jamə jamə: جمعه‌ها (و دیگر
روزهای هفته)؛ šu šu: شب‌ها؛ ruz ruz: روزها؛ tæg tæg: لب‌ها، منقارها؛ sek sek:
پسر بچه‌ها؛ vačə vačə: بچه‌ها؛ mar mar: مارها؛ mərq mərq: مرغ‌ها؛ mərs mərs: ظرف‌ها،
ظروف؛ mardən mardən: مردان؛ kəjə kəjə: کجاها؛ šung šung: جیغ‌ها.

۱) تکرار اسم در جمله می‌تواند نقش قیدی ایفا کند.

در منطقه قصران نیز این فرایند کاربرد دارد. kerg kerg: مرغ‌ها؛ verg verg: گرگ‌ها؛ gosen gosen: گوسفندان؛ juz juz: گردوها (دیهم ۱۳۸۰: ۱۱؛ ۱۳۸۴: ۲۰). در گویش پَرورِی، علاوه بر برخی مثال‌های فوق تکرارهایی مانند dâr dâr: درختان؛ čekel čekel: صخره‌ها، هم رایج است (گودرزی ۱۳۹۲: ۱۸۰).

در گویش رامسری نیز برای جمع‌بستن روزهای هفته، فصول و برخی اوقات شبانه‌روز از این فرایند استفاده می‌شود مثال: jome jome: جمعه‌ها (شکری ۱۳۸۵: ۳۲). همچنین در گویش شهمیرزادی برای جمع بستن شب و روز از تکرار آنها استفاده می‌شود.

این فرایند در اشعار محلی مازندرانی هم به کار رفته است: tangə tangə: تنگه‌ها، دره‌ها؛ qərnə qərnə: غرش‌ها (درگاهی ۱۳۸۹: ۱۱۵). در اشعار بازی کودکان (اینکرا، اونکرا) مثل čag čag: پاهای، و در شعر شاعران بومی امروز مانند: kələš kələš: سرفه‌ها (جوادیان کوتنایی ۱۳۷۵: ۸۱)؛ si si: تپه‌ها (همان ۹۴)؛ nuč nuč: جوانه‌ها؛ xâl xâl: نهال‌ها؛ dim dim: گونه‌ها (قیصری و رئیسی ۱۳۸۹: ۷۲، ۷۴ و ۱۲۳) هم آمده است.

در چیستان‌ها و ترانه‌های عامیانه منطقه پَرور استان سمنان که به مازندرانی صحبت می‌کنند، این فرایند دیده می‌شود: leng leng: پاهای؛ dâr dâr: درختان؛ bal bal: زبانه‌های آتش؛ dem dem: دم‌ها (گودرزی ۱۳۸۸: ۱۳، ۳۰، ۴۵، ۵۹).

ب. ضمیر شخصی جمع + ضمیر شخصی جمع^۱:

amâ 'amâ: ماها، ما و امثال ما؛ šəmâ šəmâ: شماها؛ vəšun vəšun: ایشان و امثال ایشان. مهدی سمایی در رساله کارشناسی ارشد خود از این گونه جمع بستن برای روزهای هفته و فصول و برخی اوقات روز در روستای سلیمان‌آباد تنکابن هم نام برده است (به نقل از: جواندل ۱۳۷۳: ۲۵۹).

(۱) جمع بستن ضمیر در فارسی تاجیکی نیز وجود دارد اما از آنجایی که روش جمع تکرار در این زبان مصطلح نیست، از نشانه جمع استفاده می‌شود. آذر (۱۳۷۳: ۸۶) در گفتار «نشانه‌های جمع در زبان دری» آورده است: «ضمیرهای ما و شما که خود جمع‌اند و مکرراً نباید آنها را جمع بست، در آثار قدیم و معاصر یا به اقتضای وزن شعر و یا به سبب تداول در بین مردم، با «ها» و «ان» جمع بسته شده است. و به گفته مرحوم بهار، امروز در افغانستان نیز «مایان» و «شمایان» متداول است... [این نوع جمع] در لهجه تاجیکی تداول بیشتر دارد، حتی در گفتار و نوشتار ادیبان. در یادداشت‌های صدرالدین عینی، ص ۳۸۲ آمده است: این دفتر من است نه دفتر شما یان.»

ج. صفت + صفت:

gatə gatə: بزرگان، بزرگ‌ترها. در ترانه‌های عامیانه مردم مازندران نیز این فرایند کاربرد دارد. gat gat: بزرگ‌ترها، xurd xurd: کوچک‌ترها (عبدلی ۱۳۶۸: ۲۵۲).
شواهد به دست آمده در این زمینه اندک بود اما به دلیل زایایی این فرایند می‌توان به ساخت آن نیز اقدام کرد.

د. صفت + نشانه جمع + صفت + نشانه جمع:

gat-un gat-un: بزرگان.

از خصوصیات تکرار در مازندرانی این است که بر کلماتی که با علامت جمع /-un/ جمع بسته شدند، تأثیر می‌گذارد و دوباره آنها را جمع می‌بندد. این خصوصیت در مازندرانی نوعی انحراف از قاعده انسداد^۱ ارنوف است. همچنین در مثال شب‌شبا: شب‌ها، الف انتهایی پسوند جمع‌ساز و گونه محاوره‌ای تکواژ «ها» است و در گونه رسمی فارسی این دو، گونه آزاد^۲ هستند که به صورت متناوب به کار می‌روند. این مثال نیز تخطی از قاعده انسداد را نشان می‌دهد. این قاعده در زبان فارسی نیز وجود دارد محمد معین (۱۳۶۳: ۸۷) در این خصوص آورده است: در جمع بستن جمع‌های فارسی عجیب‌تر آنکه جمع فارسی را نیز مجدداً جمع بسته‌اند و صیغه جمع‌الجمع ساخته‌اند. «شما خلیفه زادگان‌هایید» (بهاء‌ولد، معارف، مصحح: فروزانفر: ۳۴) همچنین بعضی عوام تهران «آقایون‌ها» (آقایان‌ها) گویند.

ه. اسم + نشانه جمع + اسم + نشانه جمع:

vač-un vač-un: بچه‌ها.

۲.۱ تکرار کامل افزوده (پایانی)

در این نوع از تکرار عضو مکرر بدون واسطه پس از عضو پایه قرار می‌گیرد و وند تصریفی /-un/ و در نمونه‌ای دیگر واژه‌بست /-i/ به کلمه مکرر اضافه می‌شود. شواهد مثالی برای این نوع از تکرار بسیار اندک است. انواع این تکرار به شرح زیر است:

1) blocking

2) free variation

الف. صفت + صفت + نشانه جمع:

gat gat-un: بزرگان.

ب. اسم + اسم + نشانه جمع:

sek sek-un: پسر بچه‌ها.

سورتیجی (۱۳۷۵: ۱۴۸) در مقاله‌ای دربارهٔ پسوندهای اسم‌سازِ گویش مازندرانی از نام مکانی پردرخت در شهر ساری به نام «dâr dâr-i» یاد می‌کند که با تکرار لغت «dâr» به معنای «درخت» افادهٔ معنی جمع شده است. مشابه این فرایند در گویش رامسری هم وجود دارد، به گونه‌ای که tur tur-i معنی «مانند دیوانه‌ها» می‌دهد (شکری ۱۳۸۵: ۱۲۴).
۲) تکرار ناقص: در این بخش قسمتی از واژه پایه به صورت ناقص با ساخت cvc تکرار می‌شود. مجموعه شواهد گردآوری شده نشان‌دهندهٔ پیش‌تکرار ناقص و پیش‌تکرار ناقص پسوندی هستند که جزء مکرر قبل از کلمه پایه و نشانه افزوده شده پس از واژه پایه تکرار می‌شود. انواع تکرار ناقص به این شرح است:

۱.۲) پیش‌تکرار ناقص

الف. اسم + اسم:

rik rikâ: پسرها؛ kij kijâ: دختران؛ vač vačə: بچه‌ها، در قصران rik rikâ در معنی «پسرها» هم به کار می‌رود (دیپیم ۱۳۸۴: ۲۰). در پرور: xân xâne: خانه‌ها؛ dar dare: دره‌ها؛ som soma: رقص‌ها؛ kal kale: قله‌ها؛ kič kič: کوجه‌ها؛ mal male: محله‌ها؛ nâr nâre: نعره‌ها، ناله‌ها (گودرزی ۱۳۹۲: ۱۸۰).

ب. ضمیر + ضمیر:

'am 'amâ: ماها. موارد دیگر ضمایر جمع در این مورد خاص مشاهده نشد.

۲.۲) پیش‌تکرار ناقص پسوندی

الف. اسم + اسم + نشانه جمع:

kij kijâ-un: دخترها. تکرار vač vač-un: بچه‌ها را هم می‌توان به این مقوله اضافه کرد.

برخی از مثال‌های فوق و شواهد جدید که در زیر دسته‌بندی می‌شوند نیز به همراه یک اسم یا صفت قبل یا بعد از تکرار به حالت فرایند جمع‌ساز در زبان مازندرانی مورد استفاده قرار می‌گیرند و ممکن است تکرار کامل یا ناقص باشد.

اسم + اسم + اسم:

ku ku sar: سرکوه‌ها؛ tappə tappə təg: نوک تپه‌ها؛ vačə vačə hâl: رفتار بچگانه
(vačə vačə hâl)

مقوله‌های زیر به نوعی گسترش یافته گروه اسمی فوق است.

اسم + اسم + نقش‌نمای اضافه + اسم:

نقش‌نمای اضافه به دو صورت کسره و واکنه میانی خنثی ایفای نقش می‌کند.

dâr dâr-e təg (dâr dâr-ə təg): نوک درختان؛ ku ku-e sar: سر و نوک کوه‌ها؛ bâl bâl-ə
tu: تکان دادن دست‌ها؛ dar-ə sardar: سردر خانه‌ها (سردرها)؛ kat kat-ə pe: کنج دیوارها.

این فرایند در اشعار قدیم مازندرانی (طبری) هم به کار رفته است. گرگر سینه [gər
gər-e sinə]: سینه‌های گره‌مانند (امیرپازواری ۱۳۸۴: ۲۶۴).

هرچند در کتاب گویش افتری از این فرایند یادی نرفته است، اما این فرایند در
چیستانی مشاهده می‌شود. lam lam-e pey: پهلوی بوته‌ها، در پناه بوته‌ها (همایون ۱۳۷۱:
۷۵). در گویش رامسر kal kal-e šâ: شاه کچل‌ها (شکری ۱۳۸۵: ۱۲۴).

در اشعار شعرای امروز مازندرانی: kəpər kəpər-e bən: زیر بوته‌ها (عمادی ۱۳۸۵: ۲۴۵).

اسم + نقش‌نمای اضافه + اسم + اسم:

در این مورد که مضاف‌الیه تکرار شده است، نقش‌نمای اضافه کسره است.

angus-e təg təg: نوک انگشتان؛ dâr-e valg valg: برگ درختان؛ dâr-e təg təg: نوک
درختان؛ kuh-e təg təg: نوک کوه‌ها.

این حالت در چیستانی مازندرانی نیز آمده است: kuh-e kaš kaš: کمرگاه کوه‌ها
(کمرگاه‌های کوه).

صفت + صفت + اسم:

gatə gatə dâr (gat gatə dâr): درختان بزرگ؛ gatə gatə 'âdəm: آدم‌های بزرگ؛ gatə ling: پاهای بزرگ؛ 'əspe 'əspe dannun: دندان‌های سفید. gânde gânde bâl: بال‌های بزرگ و نیرومند (عمادی ۱۳۸۵: ۲۳۷). xord xord xâne: خانه‌های کوچک؛ gad gad šâb: گام‌های بزرگ؛ sâ sâ raxt: لباس‌های سیاه؛ serx serx gâl: گل‌های سرخ (گودرزی ۱۳۹۲: ۱۸۱).

صفت + صفت + نقش نمای اضافه + اسم: kəl kəl-ə 'ussi: آستین‌های کوتاه؛ xâr xâr-ə čî = چیزهای خوب؛ dard dard-ə xannə: خنده‌های دردناک؛ pid pid-ə kafš: کفش‌های کهنه؛ kəčik kəčikə vačə (kəčk-ə kəčk-əvačə): بچه‌های کوچک؛ xəl xəl-ə harf: حرف‌های بی‌ربط. در پرور سمنان: narm narm-e xuše: خوشه‌های نرم (گودرزی ۱۳۸۸: ۴۴).

در اشعار جلیل قیصری، شاعر غرب مازندرانی، آمده است: gat gat-e češ: چشمان درشت؛ mašt mašt-e dâr: درختان پر شاخ و برگ؛ mas(t) mass(t)-e tur: تبرهای سرمست؛ vaštə vaštə-e vəškü: شکوفه‌های آتشین (قیصری و رئیسی ۱۳۸۹: ۴۲، ۵۳، ۷۴، ۷۵).

گیتی دیهیم (۱۳۸۰: ۱۲، ۱۳، ۱۳۸۴: ۲۳) در بررسی خرده‌گویش‌های قصران آورده است: «گاهی در برخی آبادی‌ها، صفت قبل از موصوف به شیوه تکرار، جمع بسته می‌شود ولی در عین حال موصوف مفرد می‌ماند. sil sil-e yâl: بچه‌های زشت؛ derâz derâz-e ču: چوب‌های دراز؛ در این آبادی‌ها صفت در نقش مسند هم می‌تواند به شیوهی تکرار جمع بسته شود. ameni yemyâl qašang qašangene: بچه‌های ما زیبا هستند؛ čenti sil silena: چقدر زشتند.»

صفت + صفت + «ی» نسبت + اسم:

gej gej-i harf: حرف‌های بی‌خود.

صفت + صفت + اسم + نشانه جمع:

gatə gatə 'âdəm-un: آدم‌های بزرگ.

۵. جمع غیرتکرار در مازندرانی:

تکرار تنها فرایند جمع‌ساز در مازندرانی نیست و روش‌های دیگری نیز برای جمع‌سازی وجود دارند. موارد زیر به عنوان فرایند جمع‌ساز به طور ضمنی بازگو می‌شوند.

الف) با نشانه /-un/ (/ -ân/, /-?un/, /on/, /yun/, /-kun/): sek-un: پسر بچه‌ها؛ gu-?un: گاوها؛ mardi-yun: مردان؛ kijâ-kun: دخترها (دخترکان)؛ zan-ân: زنان؛ (نشانه جمع hâ و صورت‌های â و yâ در برخی کلمات ظاهراً تحت تاثیر زبان فارسی کاربرد دارد).

ب) قرار گرفتن ضمیر اشاره جمع قبل از اسم مفرد: iyân dâr: این درخت‌ها (این‌ها درخت)؛ اسم انسان بعد از ضمیر اشاره جمع باید با نشانه جمع un- نیز جمع بسته شوند: iyân rikâ-?un: این پسرها (این‌ها پسرها).

ج) عدد، قبل از اسم مفرد (معدود) آن را جمع می‌کند: dah tâ vačə: ده بچه.

د) عدد یک در ترکیب با قید خیلی، اسم را جمع می‌بندد: attâ xale vačə: بچه‌های زیاد.

ه) فعل جمله شمار اسم را مشخص می‌کند: gu bemunə: گاوها آمدند (گاو آمدند). برای نهاد مفرد و غیر انسان فعل جمع می‌آید.

و) نوعی روش جمع با پسوند /-šun/، یک نفر را به همراه افراد دیگر در بر می‌گیرد. dâmâd-e šun: خانواده داماد، داماد اینا.

تک نمونه‌های زیر نیز در شواهد شفاهی و کتبی گردآوری شده مشاهده شدند:

vačə pilə: بچه‌ها، دیگر صورت‌های آن vačila و در کلاردشت vače ville. کلباسی (۱۳۷۳: ۳۳۳)، معتقد است ville احتمالاً از زبان قوم مهاجر لکی خواجه‌وندی کلاردشت که مجاور آن است به گویش کلاردشتی راه یافته است. در صورتی که این شاهد در نور و آمل و قائم‌شهر رواج عام دارد. شاهد مزبور می‌تواند در ردیف اتباع نیز قرار گیرد. mard-ə vâ: مردها (گروه مردان)؛ zan-ə vâ: زنها (گروه زنان).

۶. اتباع

فرایند تکرار صورت دیگری به نام اتباع — که شامل عضو پایه و عضو وابسته به نام مهمل است — هم دارد که اکثر شواهد تکرار را می‌توان در قالب آن جمع بست. اما هدف از بازگویی اتباع در این بخش بررسی جزئیات آن نیست، بلکه در واقع یادآوری این نکته است که در زبان مازندرانی این مقوله نیز جزو فرایند جمع‌ساز است. در زبان فارسی مشکور، صادقی، شریعت، انوری، گیوی و نوبهار از ساختی موسوم به اتباع نام

برده‌اند که در تداول عوام از ترکیب اسم یا صفت با هم‌وزن‌های بی‌معنی ساخته می‌شود و مهمل نام دارند. به اعتقاد آنان، افزودن لفظی مهمل و بی‌معنی به دنبال اسم یا صفت برای تأکید گسترش معنی پایه و یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم است (نک: شقاقی ۱۳۷۹: ۵۲۳). اما اتباع به‌عنوان نوعی فرایند تکرار در مازندرانی یکی از فرایندهای جمع بستن کلمه است.

۷. نتیجه‌گیری

تکرار به‌عنوان یکی از عوامل ساخت‌واژه در بسیاری از زبان‌ها از جمله زبان‌های ایرانی مطرح است اما به‌عنوان یکی از فرایندهای جمع‌ساز، حیطة تحت نفوذ آن بسیار کاهش می‌یابد. این فرایند در زبان مازندرانی که از جمله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو است، فرایندی زیاست و در گفتارهای مردم، اشعار قدیم و جدید و ادبیات عامه رواج دارد. اما کاربرد آن در همه‌جا یکسان نیست.

پایه تکرار جمع‌ساز در این زبان بر اسم، صفت و ضمائر جمع استوار است. و انواع آن عبارت است از: تکرار کامل؛ تکرار کامل پایانی؛ پیش‌تکرار ناقص؛ پیش‌تکرار ناقص پسوندی و مواردی چون تکرار صفت و جمع بستن اسم، تکرار اسم و جمع بستن اسم پیش از نقش‌نمای اضافه.

در زبان مازندرانی واژه‌هایی که به‌عنوان پایه تکرار کامل قرار می‌گیرند، یک یا دوهجایی هستند و عضو مکرر تکرار و تابعی از واژه پایه است. در بخش تکرار ناقص نیز واژه پایه دوهجایی است و همیشه یک ساخت CVC قبل از آن تکرار می‌شود. فرایند تکرار در مازندرانی صورت دیگری به نام اتباع هم دارد که مفهوم جمع را می‌رساند.

منابع و کتابنامه

- آذر، امان‌اله، ۱۳۷۳، «نشانه‌های جمع در زبان دری»، *ادبستان*، ش ۵۲، ص ۸۴-۸۹.
آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۶، کتاب پنجم دینکرد، تهران.
امیرپازواری، ۱۳۸۴، *دیوان امیرپازواری*، به‌کوشش منوچهر ستوده و محمد داودی درزی کلابی، تهران.

- بشیرنژاد، حسن، ۱۳۸۶، *مازندرانی: جایگان، کاربرد و نگرش‌های گویشوران در استان مازندران*، رسالهٔ دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بگمراذ، گری، ۱۳۸۹، *سومریان نیاکان ترکان*، تبریز.
- بویس، مری، ۱۳۸۶، *فهرست واژگان ادبیات مانوی*، ترجمهٔ امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران.
- پی‌سیکوف، لازار ساموئیلوویچ، ۱۳۸۰، *لهجهٔ تهرانی*، ترجمهٔ محسن شجاعی، تهران.
- جوادیان کوتنایی، محمود، ۱۳۷۵، *نوح: برخی سروده‌های تبری شاعران مازندران*، تهران.
- جواندل صومعه‌سرای، نرجس، ۱۳۷۳، *چکیدهٔ پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی ۱۳۴۵-۱۳۷۲*، تهران.
- خان‌جان، علیرضا و علی‌نژاد، بتول، ۱۳۸۹، «تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریهٔ دوگان‌سازی ساختواژی»، *مجلهٔ زبان و زبان‌شناسی*، س ۶، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۸.
- درگاهی، زین‌العابدین، ۱۳۸۹، *هژیر سلطون*، تهران.
- دمرگان، ژاک، ۱۳۳۸، *هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)*، ترجمهٔ کاظم ودیعی، ج ۱، تبریز.
- دیهم، گیتی، ۱۳۸۰، «گردآوری زبان‌های دهاتی منطقهٔ قصران»، *مجلهٔ زبان‌شناسی*، س ۱۶، ش ۱، ص ۲-۱۸، تهران.
- _____، ۱۳۸۴، *بررسی خرده‌گویش‌های منطقهٔ قصران به انضمام واژه‌نامهٔ قصرانی*، تهران.
- ذبیحی، علی، ۱۳۹۲، «همانندی دستوری تکرار در مازندرانی و سومری»، *فصلنامهٔ اباخترا*، ۱۳۹۲، ش ۲۴-۲۵، ص ۴۱۹-۴۳۲.
- راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۸۸، «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی»، *مجلهٔ زبان‌شناسی*، س ۲۳، ش ۱، ص ۶۵-۷۴.
- زاهدی، محمدصدیق، ۱۳۸۶، «مضاعف‌سازی (تکرار) در گویش اورامی»، *مجلهٔ زبان‌شناسی*، س ۲۲، ش ۱، ص ۹۳-۹۸.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۷، *دستنامهٔ سغدی*، تهران.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۴۲، *فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، لاسگروی، سنگسری، شه‌میرزادی*، تهران.
- سمائی، مهدی، ۱۳۷۰، *بررسی گویش تنکابنی*، رسالهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- سورتیجی، فخرالدین، ۱۳۷۵، «تکواژهای وابستهٔ گویش مازندرانی»، *فرهنگ*، ش ۱۷، ص ۱۳۳-۱۵۴.
- شاه‌حسینی، علیرضا، ۱۳۸۴، *گویش الیکایی*، سمنان.
- شقاقی، ویدا، ۱۳۷۹، «فرایند تکرار در زبان فارسی»، *مجموعهٔ مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*، ج ۱، تهران، ص ۵۱۹-۵۳۳.
- _____، ۱۳۸۹، *مبانی صرف*، تهران.
- _____، ۱۳۹۰، «رویکرد نظریهٔ بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی»، *مجلهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی*، س ۳، ش ۱، ص ۴۵-۶۶.
- شکری، گیتی، ۱۳۷۴، *گویش ساری*، تهران.
- _____، ۱۳۸۵، *گویش رامسری*، تهران.

- صباغیان، ناصر، ۱۳۹۲، بررسی زبان سنگسری، آمل.
عبدلی، علی، ۱۳۶۸، ترانه‌های شمال، تهران.
علمدار، مهدی، ۱۳۸۴، گویش دماوندی، تهران.
عمادی، اسداله، ۱۳۸۵، نغمه‌های سرزمین بارانی، ساری.
قاسم‌خانی، طیبه، ۱۳۹۱، بررسی فرایند تکرار در گویش ترکی فضل‌آباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
قیصری، جلیل و رئیسی، محمدصادق، ۱۳۸۹، اساشعر، تهران.
کاتسرنر، کنت، ۱۳۷۶، زبان‌های جهان، ترجمه رضی هیرمندی، تهران.
کلباسی، ایران، ۱۳۷۳، «نشانه جمع در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۲۷، ش ۲، ص ۳۲۷-۳۳۶.
_____، ۱۳۷۶، گویش کلاردشت (رودبارک)، تهران.
گلفام، ارسلان، ۱۳۹۱، «تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، س ۳، ش ۱، ص ۱۵۳-۱۷۲.
گودرزی، محمدرضا، ۱۳۸۸، سوت و ناجش: ترانه‌ها و سروده‌های پرور، سمنان.
_____، ۱۳۹۲، پرور دیار فراموش‌شده، سمنان.
محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۹۰، «مقوله اتباع در لغت‌نامه دهخدا (یک بررسی مجدد)»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، س ۳، ش ۳، ص ۱۷۵-۱۹۲.
معین، محمد، ۱۳۶۳، مفرد و جمع، تهران.
نشاط، محمود، ۱۳۵۹، شمار و مقدار در زبان فارسی، تهران.
نعیمی، ۱۳۷۷، واژگان گویش مازندرانی و معادل فارسی و حتی‌الامکان ریشه‌یابی هر یک، رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
ولایی، مجید، ۱۳۷۳، بررسی اجزاء کلام در گویش مازندرانی شرقی و لهجه آملی، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
هایز، جان لویز، ۱۳۸۹، اصول دستور زبان سومری و تاریخ و باستان‌شناسی، ترجمه فریدون عباسی، تهران.
همایون، همادخت، ۱۳۷۱، گویش افتری، تهران.